

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقریرات درس خارج اصول

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرّسی طباطبائی نردوی دامت برکاته

دوره‌ی دوم - سال یازدهم - سال تحصیلی ۹۳-۹۴

جلسه ۴۵ - سه‌شنبه ۳۰/۱۰/۹۳

نکته‌ی دوم: زراره رضی الله عنه توجه داشته است که یقین به طهارت و نجاست چه بسا نقش اساسی در صحت و عدم صحت صلاة ایفا کند و لهذا جایی که می‌گوید: «ظنّ به اصابه‌ی نجس پیدا کردم» بلافاصله می‌گوید: «یقین بدان نداشتم»، یعنی توجه به نقش یقین داشته است.

نکته‌ی سوم: ظهور اولی اقتضا می‌کند که مفروضات امام علیه السلام در پاسخ، طبق مفروضات سائل است و امام علیه السلام در پاسخ، اموری را فرض نمی‌کنند که سائل غیر آن را فرض کرده است، مگر با عنایت خاصی که ما نحن فیهِ وجود ندارد. در پاسخ امام علیه السلام یقین به طهارت و شک وجود دارد و ظهور کلام ایشان آن است که مقصود از شک، شک در طهارت است نه شک در صحت صلاة. همچنین ظاهر این کلام که می‌فرمایند: «لأنک کنت علی یقین من طهارتک» آن است که یقین مطابق واقع وجود داشته است نه یقین خطایی؛ زیرا این تعبیر عرفاً در جایی به کار می‌رود که بخواهند بگویند طهارت بوده است و یقین بدان وجود داشته است. بنابراین شکی که حضرت در ادامه می‌فرمایند: «ثم شککت»، شک در اصل طهارت نیست بلکه شک در بقاء طهارت است.

اکنون با توجه به نکات سه‌گانه‌ی فوق اگر روایت را مورد دقت قرار دهیم متوجه می‌شویم که:

اولاً: وقتی زراره می‌گوید «فنظرت فلم أر شیئاً»، مقصودش آن نیست که یقین به طهارت برایش حاصل شده است؛ به خاطر اینکه فرض کردیم زراره می‌داند اگر با یقین به طهارت تا آخر نماز را ادامه دهد و بعداً یقین به وقوع نماز در ثوب نجس پیدا کند نمازش درست است و سؤال از آن لزومی ندارد.

ثانیاً: زراره توجه دارد که یقین می‌تواند نقش خاصی در جواب امام علیه السلام پیدا کند، لهذا اگر مقصود زراره

از عبارت «فلم أر شيئاً» یقین به عدم نجاست بود باید می‌گفت «تیقنت بالطهارة» (یقین به طهارت پیدا کردم) در حالی که چنین نگفت.

ثالثاً: امام علیه السلام نیز در پاسخ، یقین به طهارت و شک را مطرح کردند و گفتیم مراد، یقین خطایی نیست بلکه یقین به طهارت واقعی بوده است، پس شک نیز شک در اصل طهارت نمی‌باشد و شک ساری نخواهد بود. در نتیجه معلوم می‌شود که روایت در صدد بیان حجیت استصحاب است و با قاعده‌ی یقین سازگاری ندارد؛ زیرا اصلاً فرض یقین نشده است و روشن می‌شود که جریان استصحاب به لحاظ حال صلاة است؛ چنانکه ظاهر لفظ چنین است «لأنک كنت علی یقین من طهارتک» یعنی قبل از ظنّ به اصابت، یقین وجود داشت سپس شک در بقاء حاصل شد و لذا زمینه‌ای برای قاعده‌ی یقین وجود ندارد.

اگر گفته شود که هیچ قرینه‌ای وجود ندارد که مراد، احتمال سوم باشد و فقط احتمال چهارم ظاهر باشد مسأله حل است؛ زیرا احتمال چهارم این بود که زراره بعد از نماز یقین به نجاست در ثوب پیدا کرد و هیچ یقین دیگری نداشت، لامحاله می‌تواند استصحاب جاری کند و علم به وقوع حتی بخشی از صلاة در ثوب نجس حاصل نمی‌شود؛ زیرا استصحاب طهارت از اوّل تا آخر صلاة جاری است، بلکه نسبت به حال خطاب تا لحظه‌ی علم به نجاست ثوب نیز استصحاب جاری است؛ یعنی اکنون که شک دارد نمازش با طهارت واقع شده یا نه، استصحاب را تا بعد از نماز جاری می‌کند؛ زیرا چه بسا نجاست بعد از نماز عارض شده باشد.

بعید نیست که قرینه‌ای نیز بر اظهریت احتمال چهارم وجود داشته باشد؛ زیرا ظاهر عبارت روایت نیز چنین است که بعد از نماز نجاستی دیده است ولی علم ندارد که این نجاست مرثیه همان نجاست مشکوک‌ه یا مظنونه بوده است؛ به دلیل اینکه زراره می‌گوید: «فرأیت فیه»، و مفعول این فعل محذوف است به خلاف عبارات قبلی که گفت: «فطلبتہ فلم اقدر علیه»؛ «دم و نجاست مشکوک را طلب کردم ولی آن را نیافتم» که مفعول معلوم است، ولی در این عبارت در تقدیر است؛ «فرأیت فیه» یعنی «فرأیت نجاسته» و لذا دالّ بر آن نیست که این نجاست مرثیه همان نجاست مظنونه است. بعید نیست این نکته را قرینه بر اظهریت احتمال چهارم بدانیم و إن کان فیه تأملٌ.

به هر حال اگر کسی این مطلب را قبول نکند کما اینکه از مشهور نقل شده^۱ که معتقدند عبارت، ظاهر

۱. بحوث فی علم الأصول (تقریرات شاهرودی)، ج ۶، ص ۴۸:

النقطة الثالثة - فی علاج الروایة بناء علی التفسیر المشهور لها من حصول العلم بعد الرؤیة بوقوع الصلاة مع النجاسة. ...

✓ مباحث الأصول، ج ۵، ص ۷۱:

در احتمال سوم است، در این صورت نیز چنان که معلوم شد می‌گوییم: عبارات روایت ظاهر در استصحاب است (زیرا هیچ زمینه‌ای برای قاعده‌ی یقین نیست). اما بنابر مبنای مشهور (احتمال سوم) مشکلی پدید می‌آید که صاحب کفایه و دیگران به آن اشاره کرده‌اند.

اشکال مرحوم آخوند و دیگران در فقره‌ی اول مورد استدلال در روایت^۱

امام علیه السلام فرمودند: «تغسله و لاتعید الصلاة» و تعلیل فرمودند که اگر اعاده‌ی صلاة کنی نقض یقین به شک کرده‌ای. مرحوم آخوند مانند برخی دیگر اشکال کرده است که اگر اعاده‌ی صلاة کند نقض یقین به یقین کرده است نه به شک؛ زیرا یقین به وقوع نجس در ثوب و یقین به وقوع نماز در ثوب نجس کرده است (زیرا در فرض سوم چنین دو یقینی وجود داشت) بنابراین تعلیل امام علیه السلام با معلل سازگاری ندارد. و لذا حتی ممکن است کسی با این اشکال، روایت را مجمل بداند.

أعلام و از جمله مرحوم شیخ و آخوند رحمهما در صدد پاسخ به این اشکال برآمده‌اند.

مقرر: سید حامد طاهری

ویرایش و استخراج منابع: محمد عبدالمهدی

نعم، بناءً على التفسير المشهور للرواية من حملها على فرض العلم بعد الصلاة بالنجاسة في حال الصلاة يكون لهذا الإشكال مجال، و

۱. شیخ انصاری، فرائد الاصول (ط - انتشارات اسلامی)، ج ۲، ص ۵۶۵:

... لكن عدم نقض ذلك اليقين بذلك الشك إنما يصلح عليه لمشروعية الدخول في العبادة المشروطة بالطهارة مع الشك فيها و أن الامتناع عن الدخول فيها نقض لآثار تلك الطهارة المتيقنة لا لعدم وجوب الإعادة على من تيقن أنه صلى في النجاسة كما جزم به السيد الشارح للوافية إذ الإعادة ليست نقضا لآثار الطهارة المتيقنة بالشك بل هو نقض باليقين بناء على أن من آثار حصول اليقين بنجاسة الثوب حين الصلاة و لو بعدها وجوب إعادتها.

✓ آخوند خراسانی، كفاية الأصول (ط - آل البيت عليهم السلام)، ص ۳۹۳:

ثم إنه أشكل على الرواية بأن الإعادة بعد انكشاف وقوع الصلاة [في النجاسة] ليست نقضا لليقين بالطهارة بالشك فيها بل باليقين بارتفاعها فكيف يصح أن يعلل عدم الإعادة بأنها نقض اليقين بالشك. نعم إنما يصح أن يعلل به جواز الدخول في الصلاة كما لا يخفى.